عنوان:

خلاصه کتاب قرارگاه های فرهنگی

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | m-f-24 |
| رده | مهارتی/فرهنگی/مباحث فرهنگی/مبانی و اصول/فرهنگ از نگاه امامین انقلاب |
| برچسب | مطالبات، فرهنگی، امام خامنه ای، قرارگاه های فرهنگی |
| توضیحات | مجموعه ای از بیانات رهبرمعظم انقلاب در مورد الزامات کار فرهنگی |

«آنچه نقطه مهم عرض من است ، خطاب به جوان هایی است که در سرتاسر کشور فعالیت های فرهنگی را به صورت خودجوش شروع کردند؛ که بحمدالله خیلی هم وسیع شده است . من می خواهم بگویم آن جوان هایی که در تهران ، در شهرهای گوناگون ، در استان های مختلف ، در خود مشهد ، در بسیاری از شهرهای دیگر کار فرهنگی می کنند ، با اراده ی خودشان ، با انگیزه ی خودشان – کارهای بسیار خوبی هم از آنها ناشی شده است که از بعضی از آنها ما بحمدالله اطلاع پیدا کردیم – کار را هرچه می توانند به طور جدی دنبال کنند و ادامه بدهند . بدانند که همین گسترش کار فرهنگی در بین جوان های مؤمن و انقلابی ، نقش بسیار زیادی را در پیشرفت این کشور و در ایستادگی ما در مقابل دشمنان این ملت ، ایفا کرده است » (۱/۱/۱۳۹۳)

# گوشه ای از تأملات دهه هفتاد

بعد از جنگ محیط مناسبی پیش آمد و به طور وسیع شروع به برنامه ریزی کردند و ابزارهای متعددی را به کار گرفتند . یکی از کارها این بود که جریان ادب و هنر و فرهنگ انقلابی را در کشور تحقیر کنند و به انزوا بکشانند . این یکی از کارهایشان بود . از جمله کارهای مهمی که انقلاب کرده ، یکی این است که یک عده عنصر فرهنگی و ادیب و هنرمند و دارای اقتدار فرهنگی تربیت کرده و بحمدالله کم هم نیستند . … یکی از کارهای دشمن این شد که این مجموعه مؤمن را منزوی کند . جوان ، بی تجربه است . به مجرد این که ببیند در یک دستگاه رسمی کشور ، دو نفر به او اخم کردند ، به او بی اعتنایی کردند ، او را تحقیر کردند ؛ در حرکتش اثر می گذارد و او را کند می کند . یا مثلا وقتی ببیند که در مجلات به اصطلاح ادبی و هنری کشور ، چهره های مخالف با این روش و خط را بزرگ می کنند ، برجسته می کنند ، تعریف می کنند ؛ این جوان دلش آب می شود و روحیه اش را از دست می دهد .

# امید به آینده

من هیچ وقت از آینده و نسبت به آینده بدبین و دچار سوء ظن نیستم ، معتقدم که آینده فرهنگی ما ان شاء الله خیلی خوب خواهد بود .

خطوط اصلی فرهنگ آینده ما ، یکی اش عبارت است از استقلال اسلامی فرهنگ ، و دوم خلوص و ناب بودن فرهنگ اسلامی و سوم جوشش داشتن و نوآوری فرهنگ .

فرهنگ از مقولاتی است که شدیدا اتساع پذیر است ، نوآوری در فرهنگ یک چیز بی پایانی است . هرگز نباید تصور کرد که فرهنگ چهارچوبی دارد و بالاخره یک وقتی این چهارچوب پر می شود .

# ریزش ها و رویش ها

هرآدم عاقلی تا دید ، دشمن برایش کف می زند ، باید به فکر فرو برود و بگوید من چه غلطی کردم ؛ من چه کاری کردم که دشمن برای من کف می زند؟ باید به خود بیاید . اگر گل زن مهاجم ما در میدان فوتبال ، اشتباها به دروازه خودش گل بزند چه کسی در آن میدان کف خواهد زد ؟

بشارت های الهی خیلی زیاد است . نباید خیال کرد که اگر چهار نفر آدمی که سابقه انقلابی دارند ، از کاروان انقلاب کنار رفتند ، پس انقلاب غریب ماند . نه آقا ، همه انقلاب ها ، همه فکرها ، همه جریان های گوناگون اجتماعی هم ریزش دارند ، هم رویش دارند ؛ ریزش در کنار رویش .

الم تر کیف ضرب الله مثلا کلمه طیبه کشجره طبیه اصلها ثابت و فرعها فی السماء ، ریشه مستحکم است و شاخه ها روزبه روز همین طور زیادتر می شود .تؤتی اکلها کل حین بإذن ربها (ابراهیم /۲۴) رویش جدید هست .

من هم قبول دارم ریزش ها را ، اما معتقدم رویش ها از ریزش ها قوی تر و ان شاء الله پربرکت است .

این مهم نیست که تعدادی از افراد یک کشور در یک برهه ، راه درست را نروند ؛ مهم این است که تعداد قابل توجهی از جوان ها راه درست را بروند ، و این اتفاق افتاده است .

# اهمیت کار فرهنگی

حقیقتا بنده نگرانی ام در طول سال های متمادی ، بیش از نگرانی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ، نگرانی فرهنگی بود . فرهنگ هواست ؛ اگر این هوا سالم بود ، یک بدن مستعد ، با تنفس آن ، خب انرژی می گیرد. اگر هوا مسموم بود ، آدم های سالم هم صرفا تنفس در این هوا بکنند ، مریض می شوند ، ناتوان می شوند ، معلول می شوند ؛ فرهنگ یک چنین حالتی دارد .

اگر حرکت ملت ما ، که خیلی هم شجاعانه و قدرتمندانه است حقا و انصافا ، با جست فرهنگی ، نمی گویم با حرکت فرهنگی ، با خیزش فرهنگی همراه نباشد ، محققا عقب خواهیم ماند . و تلاش فرهنگی و حرکت فرهنگی ، از جمله آن حرکت هایی است که در بازار و کوچه و خانه ها و محیط کار ، خیلی زود و آسان کمبودش احساس نمی شود ؛ مثل کمبود یک جنس نیست . همه اختلال ها و اشکال ها در بلند مدت فهمیده خواهد شد ، بلند مدتی که امکان علاج را از ما خواهد ربود .

# دست دشمن در فرهنگ

آنی که من در طول سال های متمادی احساس کردم این است که پشت این ناهنجاری های فرهنگی یک برنامه وجود دارد . گاهی اوقات پشت صحنه ، یک نفر دو نفر نشسته اند ، این حرکات را رصد می کنند و آنجایی که باید تشدید کرد ، تشدید می کنند ، آنجایی که باید تضعیف کرد ، تضعیف می کنند ، آنجایی که باید با هم جفت و جور کرد ، جفت و جور می کنند . انسان یک برنامه ریزی احساس می کند در طول این زمان ها ، پشت این حوادث فرهنگی و آفت های فرهنگی که سر راه ما پیدا شد .

# جبهه دشمن

خب وقتی انسان نقطه مقابل خودش را نگاه می کند ، یک جبهه ای می بیند. ما در مقابلمان جبهه فرهنگی – سیاسی غرب وجود دارد که در دل این جبهه ، باز یک جبهه سرمایه داری خطرناک و آدم خوار وجود دارد ؛ باز در کنار این ، یک جبهه صهیونیستی ، با اهداف مشخص وجود دارد ؛ باز در کنار این ، یک جبهه ارتجاع فکری و خوک صفتی در زندگی بشری وجود دارد –سلاطین و مسئولان و متولیان امور خیلی از حکومت ها ، زندگی حیوانی شان مثل خوک و اهدافشان ، اهداف دشمنان و فکرشان ، فکرهای متحجر – که اینها همه یک مجموعه ای را تشکیل دادند در مقابل ما؛ یک جبهه هستند .

# لزوم تشکیل جبهه فرهنگی

ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه کار کنیم ، هم باید تنوع داشته باشیم ، هم باید ابتکار داشته باشیم ، هم باید انگیزه داشته باشیم ، هم باید برنامه داشته باشیم ؛ کارمان هدایت شده باشد . و این نمی شود مگر با «تشکیل جبهه» . از افراد و حتی مجموعه ها ، به تنهایی کار برنمی آید ، باید یک کار وسیع انجام داد ، باید جبهه فرهنگی به وجود آید .

# استفاده از مردم در کارهای فرهنگی

این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد ؛ یعنی ابتکارات مردم خیلی از کارها را می کند . میدان بدهید ، بگذارید کار کنند و همه جا از امکانات مردم استفاده کنید . از محبت مردم استفاده کنید . امام بود که مردم را شناخت . همان چیزی که در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر بود ، در آن فرمان معروف ، که عامه مردم ، توده های مردم را بیاور ، آنها هستند که دلشان با خدا آشناتر و مأنوس تر است ، در خدمت اهداف خدایی بیشترند . نمی گویم عامه مردم هیچ وقت در طول تاریخ گمراه نشده اند . یک رهبر خوب ، آن رهبری است که عامه مردم را هدف فعالیت و تلاش خودش قرار می دهد ، روی آنها کار می کند ، آنها را هدایت می کند ، از نیرویشان هم استفاده می کند . خیلی ها سراغ طبقات ویژه رفتند ؛ امام از سال چهل و یک گفت : «مردم» .

به مردم باید احترام کرد . باید به آنها شخصیت داد ، به آنها گفت شما کار بکنید ، منتها زیر نظر ما ، با نظر ما . مردم دنبال رهبر می گردند ، شما بشوید رهبرشان در این کار ، مشارکت مردم چیز لازمی است .

# آفت شناسی در کار فرهنگی

از جمله اولین کارهایی که باید انجام بدهید ، این است که یک جایی برای آفت شناسی این بگذارید . چون کار بزرگ است و وقتی کار بزرگ بود ، آفتش هم خسارت بار است . از همین اول کار ، شما نگاه کنید ببینید این کار وسیع و عظیم شما ، چه آفت هایی می تواند پیدا کند . این به نظر من از واجب ترین کارها است این کار . ما داشتیم مجموعه هایی که خوب شروع کردند ، لکن خوب تمام نکردند . در اول کار ، آسیب ها آن قدر بزرگ نیست که انسان ملتفت شود . نفس انسان توجیه گر است ؛ انحراف های کوچک را چندان قبول نمی کنند ؛ بعد که یک مقدار راه ادامه پیدا کرد ، ناگهان می بیند که از خط خارج شده است . آفات هم به خصوص در زمینه های فرهنگی ، تدریجی وارد می شوند . یک باره و چشم گیر وارد نمی شوند ، به تدریج می آیند ، یک وقت انسان احساس می کند ضربه سختی خورده که تدارکش دشوار خواهد بود .

# پشتوانه فکری و نظری برای کار فرهنگی

یک توصیه دیگر ، که این هم به نظر من خیلی مهم است ، این است که این چنین کار بزرگ و گسترده ای ، پشتوانه فکری و نظری بسیار محکمی لازم دارد . اگر این پشتوانه فکری و نظری را نداشتید ، وسط راه ، تشکیلاتتان در درون خودش ممکن است دچار انحراف بشود ، دچار رکود و ارتجاع بشود . یک کار به شدت قوی و عمیق نظری و نرم افزاری حتما احتیاج دارید . اگر نشد ، دچار سطحی نگری می شوید ، دچار انحراف می شوید . تحجر یعنی یک نفری آن سعه نظر ، پویایی و قدرت تطبیق با شرایط گوناگون را درک نکند .

# اوصافی از شهید مطهری

ایشان در دو جبهه و به اعتباری در سه جبهه ، به مبارزه دشوار و توانگیری سرگرم شده بود و عمرش را به این مبارزه گذراند. آن دو جبهه ای که عرض کردم ، یکی مبارزه با تحجر حاکم بر مراکز اسلامی مقابله می کرد و مبارزه می کرد . مبارزه او مبارزه عملی بود .

توجه به قرآن ، توجه به نهج البلاغه ، استفاده برابر و موازی از فلسفه و متون اسلامی ، پرداختن به مسائل فراوانی که در جامعه اسلامی و در میان جوان ها مخصوصا ، آن روزها وجود داشت و علاج برای همه این مسائل جستجو کردن ، برخی از اینها را رویش فکر کردن ، بحث کردن ، کار کردن و در هر بحثی هم که وارد می شود ، مستوفی در آن بحث رسیدگی کردن و بررسی کردن ، اینها جزو خصوصیات شهید بزرگوار و عزیز ما بود که این ثروت عظیم فکری و میراث بزرگی که برای ما باقی گذاشته ، نتیجه همان کارهاست .

یک بعد دیگر مبارزه او ، مبارزه با تحریف ها و عمدتا تحریف های ناشی از التقاط – آمیختگی فکر اسلامی با افکار غیر اسلامی و ضد اسلامی – بود . همه این انحراف ها به نام اسلام و در رنگ و لعابی از آیه و حدیث و این چیزها مطرح می شد .

«و یخشونه و لایخشون احدا الا الله » آن روزها خیلی دشوار بود که کسی بایستد و هر جریانی را که استشمام این حرکت التقاطی از او می شود ، صریحا افشا کند . خیلی ها مخالفت می کردند ، خیلی ها هو می کردند ، خیلی ها متهم می کردند کسی را که وارد این میدان می شد به بسیاری از تهمت های ناروا ، و شهید مطهری از هیچ کدام از اینها هراس نکرد ، وارد این میدان شد ، ایستاد و متهم هم شد.

واقعا نیاز است به کسانی که افکار اسلامی را همین طور که شهید مطهری نگاه می کرد [بنگرند] با همان دقت ، با همان همه سونگری ، با همان اخلاص ، با همان بی توقعی ، حاضر بود داستان راستان هم بنویسد ، خدمات متقابل اسلام و ایران هم بنویسد ، مقالات زن روز را در آن روز – که به کلی دور از شأن کسی مثل ایشان بود که در یک آن چنان مجله ای در آن زمان چیزی بنویسد – بنویسد ؛ حاضر بود سرمایه گذاری کند از شخصیت خودش به تمام ابعاد ، به هرشکلی . آرام نداشت ؛ مرتب مشغول یادداشت کردن ، تنظیم یادداشت ، مرتب کردن سخنرانی هایی که خود او انجام داده بود ، به دست آوردن شوائب گوناگون و نو به نو در زمینه های فکرو اندیشه مذهبی و دینی و پاسخگویی به انحرافات بود . در این مرد اصلا تنبلی وجود نداشت . می دانید آدم کارآمد ، در زمان کم ، کار پرکمیت و باکیفیت انجام می دهد .

# نظر به اولویت ها

یک نکته دیگری که وجود دارد بحث اولویت هاست ، نگاه کنید ببینید چه کاری زمین مانده است . چنانچه هرجا ملاحظه کردید این کاری که شما می خواهید انجام دهید ، قبلا جای دیگری ، برای این کار تدارک دیده شده ، خب اقدام اول این است بروید سراغ آنجا ، ببینید این تدارک ، تدارک کافی و قانع کننده ای هست یا نیست . اگر نبود سعی می کنید تکمیل می کنید . شما نگاه کنید ، ببینید خلأ کجاست ، آن خلأ را پر کنید . منظور این است که موازی کاری به معنای دوباره کاری درست نیست . حالا نه هر کار موازی غلط باشد ، نه ؛ گاهی موازی چون نیاز زیاد است لازم است ، اما دوباره کاری ها و اضافه کاری های بی منطق را مواظب باشید پیش نیاید و جلویش را بگیرید . هرکدام باید مکمل آن دیگری باشند ، نه دو خط موازی .

# مسائل مالی

یک مطلب دیگر هم این است که در کار فرهنگی نباید مسئله پول و بودجه ، یک مشکل عمده به حساب آید . اگر بتوانید به جای کمک مالی آن جاهایی که ممکن است ، کمک های مالی تبدیل شود به زمینه سازی برای روی پا ایستادن اینها . یعنی شما اگر چنانچه مثلا وسیله پخش محصولات آنها را فراهم بکنید ، اینها احتیاج به کمک مالی شما ندارند ؛ یعنی به خودتان وابسته نکنید مجموعه ها را . محاذیری دارد ، یعنی در آینده مشکلاتی را برای شما و برای آنها فراهم می کند .

مواظب باشید اسراف در مدیریت های بخش های مختلف ، راه پیدا نکند . جایی که باید برای مصارف و نیازهای واقعی اینجا پول خرج کنید ، هیچ دریغ نورزید . حرکتی که در کار تأثیری نگذارد و فقط برای ظاهرسازی باشد ، اسراف محسوب می شود ؛ و لو صرف این هزینه اندک باشد . این امر ، به همان بی انضباطی مالی بر می گردد . پول باید در جای خودش خرج شود . در آوردن پول از راه صحیح و خرج کردن آن در جای صحیح جزو قربات الله است .

# تشکیلات ستادی نه صفی

مطلب دیگر این است که تشکیلاتتان را حتی المقدور ستادی نگه دارید و حتی المقدور وارد صف نشوید ، صف را به عهده همین مجموعه های مردمی بگذارید . بنشینید تدبیر کنید ، هدایت کنید ، مدیریت کنید ، مدیریت به معنای مورد نظر در این قضایا ، نه به معنای تصدی گری ، در واقع یک مرزی برای خودتان قائل بشوید بین صف و ستاد ؛ و حتی المقدور وارد کارهای عملیاتی نشوید، عملیات را بگذارید به عهده دیگران و شما بنشینید تدبیر کنید. یک کار به این وسعت ، به نظر می رسد که اگر بخواهد ادامه پیدا کند ، در این بیشتر امید موفقیت هست .

# اهمیت کار تشکیلاتی

من یادم می آید یک شب در مسجد الجواد یک سخنرانی کردم ، شب عاشورا بود . یک سخنرانی بسیار پرشوری . مرحوم طالقانی ، مرحوم مطهری ، و بعضی از اساتید دیگری که جزو بزرگان بودند ، در آن جلسه خیلی تحسین کردند، تشویق کردند که عجب سخنرانی ای بود . آمدم منزل ، یکی از دوستان مبارزمان آمد گفت : تو فهمیدی امشب چه کار کردی؟ گفتم : بله ، مثل این که می گفتند سخنرانی خیلی خوبی بود . گفت : بله سخنرانی خیلی خوبی بود برای سازمان ها و گروه های چپ . گفتم : چطور ؟ گفت : برای خاطر اینکه شما این دل ها را آتش زدید و ولشان کردید. شما سخنرانی کردید از امام حسین و از حرکت پرشور عاشورا و از اسلام ، که به ما می گوید با ظلم مبارزه بکنید و از قرآن ، که به ما می گوید با بدی سازش نکنید و از جان ، که ودیعه ای است در دست انسان ها و باید در راه خدا بریزند و از «من رأی سلطانا جائرا» ؛ اینها را به مردم گفتی بعد آمدی بیرون ، آنها را رهایشان کردی . خب ، این جوان مننتظر است یک جایی برود این متاع را عرضه کند . شما که تشکیلات ندارید ، سازمان ندارید ، آنها سازمان دارند ، می آیند دامی می گسترانند ، از این زمینه مساعدی که شما آماده کردید آنها استفاده می کنند .

من ناگهان احساس کردم سرمان کلاه رفته. ده شب در مسجد سخنرانی می کردیم ، حرف می زدیم ، مطلب می گفتیم ، اما رها می کردیم جوان را . نه به سؤالش پاسخ می دادیم ، نه به اشکالش جواب می دادیم ، نه هدایتش می کردیم ، نه آموزشش می دادیم ، می رفت می افتاد توی دام تشکل های دیگر – چه تشکل های چپ ، چه تشکل های راست – همه خسارتی که ما کردیم از این باب است . شما خیال می کنید که ایدئولوژی ای که توده ای ها و منافقین و پیکاری ها و چریک های فدایی و به – و به اصطلاح فدایی و – دیگران دادند ، ایدئولوژی محکمی بود؟ ابدا ، والله این قدر پوچ است این ایدئولوژی ها که هر کسی یک مقدار فکر کند ، پوچی آن را خواهد فهمید . پس چرا به دام افتادند ؟ چون ما این طرف سازماندهی نداشتیم ، تشکل نداشتیم . ما رها کردیم ، همین طور رفتند آنها . آمدند بنا کردند از این فضای مناسب و مساعد هیجانی و احیانا حتی فکری که ما فراهم کرده بودیم ، استفاده کردند . یکی را زودتر بردند و یکی را دیرتر ؛ ما این تجربه را کردیم ، ما این ضرر را بردیم ، می خواهیم «لایلسع العاقل من جحر مرتین »

# خصوصیاتی از شهید بهشتی

یکی از خصوصیات بارز شهید بهشتی ، عادت به کار دسته جمعی و محور کار دسته جمعی قرار گرفتن بود . یکی از بارزترین خصلت های کار دسته جمعی این است که آدم بتواند از عقیده خویش در مقابل عقیده جمع صرف نظر کند ؛ یعنی تشخیص جمع را بر تشخیص خودش غلبه بدهد و آقای بهشتی این جوری بود . از خصوصیات آقای بهشتی این بود که در مسائل ذهنی کمتر می غلتید . تا یک بحثی می شد ، می گفت حالا بیاییم شروع کنیم ؛یعنی از جای عملی ایشان شروع می کرد .

[در قضیه ای که قرار بود یک تشکلی ایجاد شود] ایشان گفتند: کسی را انتخاب کنید که راحت حاضر باشد در جمع حل بشود . هیچ گونه خود در او نباشد . بنده آنجا یک مثالی زدم . گفتم باید مثل آن قندی باشیم که توی لیوان آب حل می شود و هیچی از آن زیر دندان نمی آید ، از بین هم که نمی رود . قندی که توی آب حل می شود از بین نمی رود ، شیرینی اش هست ، خاصیتش هست ، نیروبخشی اش هست ، اما خودش را نشان نمی دهد ، من تویش نیست . حالا یکی پیدا بشود بخواهد یک نردبانی درست کند ، من را بکشد بالا ؛ من خودش را .

[شهید بهشتی] اهل کار جمعی بود و اهل هضم شدن در جمع بود . ایشان آدم با ابتکاری بود . هیچ وقت مدیر یک مجموعه که بخواهد یک کاری را انجام بدهد ، نمی تواند ابتکار نداشته باشد ، و الا سررشته کار را از دست خواهد داد. ایشان همیشه حرف نو و کار نو پیشنهاد می کرد .

یکی از خصوصیات ایشان که در این زمینه به او کمک می کرد ، حلم ایشان بود . حلم را غالبا نمی توانند معنا کنند . بنده آن معادل فارسی اش را پیدا کردم . ما وقتی که در مشهد بودیم می گفتیم فلانی جنبه دار است با جنبه است ؛ مراد ظرفیت نفسانی است یعنی فلانی ظرفیت نفسانی دارد ، ظرفیت روحی دارد ، به هر نسیمی برآشفته نمی شود . آقای بهشتی یک همچین آدمی بود ، آدمی که از میدان در برود اصلا نبود . ایشان آدمی بود که این تحمل را داشت[ که شخصی در جلسه به او اهانت بکند] که آن آدم اهانتش را بکند تا آخر ، حتی آن ناله آخرش را هم بکند ، ایشان سکوت کرده ، بعد که او حرفش تمام شد ، آن وقت حالا ایشان شروع کند ، تازه با اهانت متقابل نه ، با دشنام متقابل نه ، با استدلال و توجیه و اشتباه کردید و این جور نیست ؛ یک آدم این جوری بود . آدم هایی که این ظرفیت نفسانی را ندارند ، برای کار دسته جمعی آدم های مناسبی نیستند . یکی هم ستایش می کند ، تعریف می کند . توفانی که از ستایش در انسان به وجود می آید ، کمتر از توفانی که از خشم به وجود می آید نیست. گاهی از آن هم بیشتر است.

یکی از خصوصیات ایشان اتکای به نفس بود . یعنی هیچ خود کم بینی نداشت . محیط خانوادگی اش یک محیطی نبود که این آدم در دوران کودکی احساس ضعف و عجز و توسری خوری و خود کم بینی کرده باشد ، اصلا . اگر چنانچه مثلا به ایشان می گفتند که آقا حالا شما را برای ریاست کل دنیا در نظر گرفتند ، هیچ احساس نمی کرد که کوچک تر از این است . ممکن بود بگوید وقت ندارم مثلا، اما نمی گفت اِ ، من برای دنیا ؟ مگر می شود ؟ این به ما خیلی کمک کرد در جریان انقلاب . می دانید بت هایی که در ذهن های افراد آشنای به مسائل سیاسی ساخته شده بود ، خیلی دیر می شد اینها را کنار گذاشت . آقای بهشتی همه این مثلا شخصیت ها برایش عادی بودند . یعنی برای مقابله با حرف ها و شخص ها و مخالفت ها و کارشکنی ها ، آدمی بود که احساس آمادگی می کرد ، احساس ضعف نمی کرد ، اصلا و ابدا .

یکی دیگر از خصوصیات آقای بهشتی ، عقل بود . ایشان مرد عاقلی بودند . هیچ گونه چیزی که بشود بی هوشی و ساده لوحی تعبیر کرد ، در او نبود . هوشیارانه با مسائل برخورد می کرد ، دقت ها را می فهمید ، چیزهای ظریف را خیلی زود درک می کرد و منتقل می شد فورا .

یکی از خصوصیات ایشان قدرت جمع بندی بود که من واقعا تا حالا هیچ کس را چنین ندیدم . گاهی دوتا حرف کاملا ضد هم را که مطرح می شد در جلسه ، ایشان می گفت مثلا اینجوری . یک راهی بالاخره پیدا می کرد این دو تا ضد را به همدیگر می بست و یک جمع بندی پیدا می کرد .

[آقای بهشتی] آدم محاسبه گری بود ، یعنی به هیچ وجه به تصادف واگذارکننده نبود . آدمی بود که حساب می کرد و با حساب حرف می زد .

و امام فرمودند [بهشتی ] مثل یک ملت بود ، این تعبیری قرآنی است که در قرآن درباره حضرت ابراهیم گفته شده : ان ابراهیم کان امة . یک انسان گاهی مثل یک مجموعه است ، و این حکایت از عظمت و همه جانبه بودن و چند بعدی بودن آن انسان است .

# توجه به خودسازی

یک نکته دیگری هم که لازم است توجه کنید این است که هم خودتان و هم کسانی که با شما مربوط هستند را توجه بدهید به خودسازی . اگر ما توانستیم ، با بت درونی و شیطان دورنی مبارزه کنیم ، در همه این میدان ها پیروزیم . اگر آنجا شکست خوردیم و مغلوب شدیم ، در این میدان ها پیروزی پیدا نخواهیم کرد . حالا ممکن است در این میدان ها جوله ای یک وقت انسان پیدا کند ، اما دولت حق نخواهد شد . وقتی که کسی از خودش می گذرد و می رود ، خو=دای متعال درها را به روی او باز می کند ، بصیرت ها را در قلب او جاری می کند . مراقب باشند جوان هایی که متصدی بخش های مختلف هستند که تقوا را پرهیزگاری را و پاکدامنی را در درون خودشان تقویت کنند ، اینها چیزهای لازمی است .

در زمینه های مالی هم ، من اعتقادم این است که همان جاهایی که کمک می کنید و باید کمک کنید ، یک نظارت مؤمنانه و نه نظارت دیوان سالارانه لازم است ، باید وجود داشته باشد ، بالاخره نگاه کنید ببینید چقدر هزینه می کنید ، کجا و چطور هزینه می کنید ؛ به اینها توجه کنید ، این طور نباشد که یک بی حساب و کتابی تلقی بشود .

نفستان را نفس عمیق قرار دهید ، نگذارید نفستان بین راه قطع شود . اگر می خواهی نفست ، نفس عمیق باشد ،الزاماتی دارد ؛ هم الزامات روحی و معنوی و هم الزامات مدیریتی و تدبیری دارد .

مبنای تشکل را اخلاق اسلامی قرار دهید . هیچ انگیزه دنیایی سعی کنید شما را به خود مشغول نکند .

# رقابت در امور معنوی

حوزه های کاری را میدان رقابت معنوی قرار بدهید . حسادت و رقابت همه جا بد است جز در امور معنوی .

# فهم قرآن

سعی کنید با قرآن آشنا بشوید ، قرآن را صحیح بخوانید ، معنای قرآن را بفهمید ، قرآن همه چیز است .

# پافشاری بر تدین

در تدین و تعهد اسلامی ، هرچه می توانید پافشاری کنید . هوشیارانه سعی کنید مسلمان زیست کنید . دقیقا و محتاطانه سعی کنید که از منش و زندگی مسلمانانه تان چیزی ساییده نشود . توصیه می کنم اخلاق نیک را ، برخورد خوب را ، اخلاص را ، برای خدا کار کردن را ، دوری و پرهیز شدید از قدرت گرایی و قدرت طلبی را ، آنچه که ما را اگر بخواهیم زمین بخوریم ، زمین خواهد زد ، قدرت طلبی خواهد بود و خدا نیاورد آن روز را . قدرت طلبی نباید داشته باشید . گروه گرایی نکنید ، گروهن گرایی می دانید یعنی چه ؟ یعنی انسان وقتی در یک جمعی ، توی یک عده دوست قرار دارد ، عیبب های آنها را حسن می بیند ، همان ها را در دیگران عیب می بیند ، این را می گویند گروه گرایی .

کارهای دیگر هم از لحاظ فرهنگی ، که در کشور می شود ، اینها را رفیق به حساب بیاورید . مبادا رقیب به حساب بیاورید . یعنی توی محیط انقلاب و کارهای انقلابی ، مراقب باشید که نگاهتان همساز باشد با کسانی که در بسیاری از روش ها موافق هستید .

خدا را باید از خودمان راضی کنیم و همین کلید حل مشکلات ماست.

علائم ایمان ، گناه نکردن ، از خدا ترسیدن ، با بندگان خدا خوب بودن ، با دشمنان خدا خصم و سرسخت بودن ، از اختلاف های کوچک برداران راحت صرف نظر کردن ، و با دشمنان ذره ذره را به حساب آوردن است . در مقابل مؤمنین ، فروتن باشید و خودتان را ذلیل بگیرید ؛ اذله علی المؤمنین . این با شاخ و شانه کشیدن با همدیگر ، نمی سازد . این با محبت و گذشت و مدارا ایجاد می شود . تقوا اینهاست . تقوا در مسائل مالی ، تقوا در مسائل ناموسی ، تقوا در مسائل شخصی ، تقوا در مسائل سیاسی ، تقوا در مسائل کاری را مهم بینگارید . بدانید که در حرکت تقوایی کشور و این ملت ، آن چنان اوج و رونقی به حرکت این ملت داده خواهد شد که چشم دنیا را خیره خواهد کرد .

# پرهیز از کارهای زودبازده سیاسی

از گسترش و نفوذ کلمه در سطح کشور در مسائل زودبازده سعی کنید استفاده نشود ، مثل انتخابات . حیف است که کار وسیع فرهنگی را که انسان می خواهد انجام دهد ، این را وسیله ای قرار بدهد که در انتخابات یکی جلو بیاید و یکی عقب برود .

معنای این توصیه این نیست که در رشد سیاسی ذهن مردم تلاش نکنید .خیر این وظیفه همه است ، این هم خودش یک کار فرهنگی است که انسان تلاش کند مردم رشد سیاسی و قدرت تحلیل و بینش درست پیدا کنند ، یا بینش را پیدا کنند . اگر مردم قدرت تحلیل داشته باشند ، این مملکت و انقلاب را بیمه و تضمین می کنند .

# ایجاد تمدن اسلامی

ما اگر بخواهیم به آن هدف والا ، یعنی ایجاد یک تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه ، که در آن هم دنیا است و هم آخرت ، هم عزت در ملأ اعلی هست و هم عزت در روی زمین است – این آن هدفی است که ما داریم – اگر بخواهیم به این برسیم که این خودش وسیله ای است برای تعالی معنوی روح انسان و عبودیت واقعی که خدای متعال ما را برای آن خلق کرده ، اگر اینها را بخواهیم دسترسی پیدا کنیم ، احتیاج داریم خیلی کار کنیم خیلی تلاش کنیم و بنیه قوی لازم داریم برای پیشرفت . باید بنیه فرهنگی خود را قوی کنیم ، بنیه آحاد مردم و تک تک مردم را ، برای برداشتن بارهای سنگین ، باید بنیه را قوی کرد .

# ارتباط با خداوند

از توسل و ارتباط و استمداد از خداوند متعال لحظه ای غفلت نکنید . این به شما جان ، روح و نشاط خواهد داد و اجازه نمی دهد که خسته شوید . با خستگی هم مبارزه کنید ؛ چون آن هدفی که شما دارید ، بسیار والا و مهم است .

# پرهیز از پرسر وصدا کار کردن

ادامه راه با استحکام زیرساخت ها ممکن است . اگر چنانچه زیرساخت ها را محکم کردید ، کار در ادامه آسان خواهد شد . هر چه بی سر و صدا تر حرکت کنید بهتر است . تعبیر چراغ خاموش تعبیر خوب و درستی است . منتها بعضی کارها خیلی هم چراغش خاموش نیست ، بعضی کارها بروز و ظهور بیرونی هم دارد ، در یک حدی لازم است ، اشکالی هم ندارد ، اما هرچه بی سر و صدا و بی انتساب وجود داشته باشد ، بهتر است .

# خصوصیاتی از شهید باهنر

روزی که شهید باهنر نخست وزیر می شد خیلی از مردم نمی دانستند باهنر کیست و این ارزش است که انسان کاری را که انجام می دهد برای خدا ، امیدش به این نباشد که مردم هم بفهمند که این کار را این برای خدا انجام داده . و شما برادران و عزیزانی که در نهادهای انقلابی هستید ، اخلاص را اساسی ترین وظیفه و تکلیف خودتان بدانید .

صحبت افراد گاهی می شد در مقام مشورت برای گزینش ها ، برای دادن مسئولیت به فلانی که بدهیم ، ندهیم ؛ مشورت می کردیم ، باید عیوبش گفته بشود ، محسناتش گفته بشود . یکی از تعبیرات مرحوم شهید بهشتی که به عنوان یک عیب مطرح می کرد و به دل انسان می نشست این بود ، می گفت فلانی دوست می دارد بدرخشد ، این عیب بود . آنهایی که دوست می دارند مورد ستایش این و آن قرار بگیرند ، باید بدانند یک عیبی است در خودشان ، و لو یک خدمتی را انجام داده باشند . آن که کار خوبی نکرده ، اقدامی به جا و فداکارانه انجام نداده ، یک قددمی برنداشته ، او اگر بخواهد مورد ستایش مردم قرار بگیرد که واویلاست . در قرآن کریم می فرماید درباره همین افراد که « وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ » (آل عمران /۱۸۸) اینها که در معرض عذاب الهی اند ؛ اما آن کسانی که خدمتی هم کردند ، باید سعی شان این باشد که تظاهر نکنند.

مرحوم باهنر یکی از چهره های برجسته و استثنایی انقلاب ما و تاریخ ما بود . چیزی که نقش این شهید بزرگوار را بیشتر در ذهن انسان برجسته می کند ، این بود که با داشتن این همه نقش ، هیچ تظاهری نداشت . از دوران هایی پیش از شروع نهضت انقلابی مردم مسلمان به رهبری امام خمینی ، یعنی از سال های سی و شش بلکه سی و پنج ، شهید باهنر کار بزرگ خودش را در زمینه سازی و طرح ریزی انقلاب بزرگ ما آغاز کرد . اولین نشریه اجتماعی ، مبارزی روشن بینانه اسلامی در قم ، مکتب تشیع ، به همت و تلاش محوری شهید باهنر شروع شد ؛ این مبارزه از آن وقت آغاز شد . مبارزه برای اسلام و برای انقلاب اسلامی در درجه اول بک مبارزه فرهنگی است ؛ این مبارزه فرهنگی است که وقتی عمق پیدا می کند به صورت یک مبارزه سیاسی و آن گاه نظامی در می آید . پایه و مایه همه حرکت های اسلامی ، یک حرکت فرهنگی است و ما این را امروز هم باید فراموش نکنیم .

[شهید باهنر] مرد پاکی بود ، بی توقع بود ، برای کسی که او را بشناسد و او را تحسین بکند کار نمی کرد . برای خدا کار می کرد . مرد توانایی بود در اندیشیدن ، در نوشتن ، در بیان کردن ، در تربیت کردن ، در تدریس کردن ، با استعداد بود ، با هوش بود ، خستگی ناپذیر بود . این جمله ای که از قول این شهید نقل می کنند : من خستگی را هرگز ملاقات نخواهم کرد .

دو خصوصیت در باهنر با هم بود . خصوصیت اول یک تلاش و کار مستمر و خستگی ناپذیر ، خصوصیت دوم عدم تظاهر به این کلمه . شما به ظاهر او که نگاه می کردید ، نمی دانستید که این مرد چقدر تلاشگر است ، احساس نمی شد ، و تلاش چیزی است که فهمیده می شود .

نوشته های زیادی داشت ، کتاب های زیادی را تنظیم کرده بود ، جزوه های زیادی نوشته بود که غالبا بدون نام ، یعنی بدون استناد به او ، مدت ها در دست مردم می گشت و دانش آموزها از آن استفاده می کردند .

به هر حال یک شخصیت برجسته ، یک انسان پرمغز و کم تظاهر ، یک انسان زبده گو و گزیده گو ، یک انسان طراح و آینده نگر ، در قالب یک موجود معصوم ، کم حرف ، بی تظاهر ، بی توقع ، پرکار ، پرتلاش جلوه کرده بود . آقای باهنر هر وقت خدمت امام می رفتیم ، سکوت بود ، اصلا یک کلمه ایشان حرف نمی زد و این حاکی از همان روحیه متین و آرام و بی تظاهرش بود . دیگران حرف های زیادی می زدند و می شنیدند ، ایشان همین طور نشسته بود ، خوب گوش می کرد با اینکه مغز متفکری بود .

ما در شورای انقلاب ، در حزب در کارهای فکری و علمی قبل از انقلاب ، هرکاری را که فکر می کردیم کسی نیست که متصدی آن بشود ، به مرحوم باهنر محول می کردیم و او با کمال میل قبول می کرد . طبیعی بود که همه کار زیادی داشتند و از پذیرفتن کار جدید سر باز می زدند . آن کار جدید وقتی که از همه مأیوس می شد ، به سراغ شهید باهنر می رفت و آنجا مأیوس نمی شد و آن کار به وسیله ایشان انجام می شد .

# خصوصیاتی از شهید رجایی

آن کسی که قدرت را در دست می گیرد ، بایستی به این قدرت عشق نورزد ؛ این جزو تعلیمات اسلامی ماست . آن کسی که یک مسئولیتی را به عهده می گیرد ، باید این کار را یک وظیفه ای که به او سپرده اند (بداند) و هرگاه شایسته تری پیدا شد ، باید به او تحویل بدهد و برود ، الآنی هم که در اختیار اوست ، بایستی به آن اعجاب و تفاخر نداشته باشد ؛ این جوری ما شناختیم چهره مسلمان را . من همین حالت را در شهید رجایی مشاهد می کردم ، مشاهده کردم و تا آخر هم مشاهده می کردم . خیلی خونسرد با قضیه روبه رو می شد . «آقا شما آماده هستید نخست وزیر بشوید ؟ خیلی ساده مطرح شد ، ایشان هم فکر می کرد ، گفت : نه مخالفتی هم ندارم ، اگر بتوانم کار کنم مخالفتی ندارم .» ملاک برای او ، توانستن و کارکردن است .

دو الگو را قرآن به ما نشان می دهد : «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ » بعضی ها این جوری هستند. خودشان را برای به دست آوردن خشنودی خدا حاضرند بفروشند . خودشان را یعنی چه ؟ یعنی اگر لازم شد جانشان را ، اگر لازم شد تلاش و توانشان را ، اگر لازم شد آبرویشان را . شهید رجایی آمد در مجلس – آن وقت ما در مجلس بودیم ، هنگامی که پیشنهاد نخست وزیری به او شده بود – گفت من چیزی که در راه خدا بدهم ، چیز باارزشی ندارم ، یک آبرویی دارم ، حاضرم آن آبرویم را در راه خدا بدهم ، و داد . به او اهانت کردند ، بد گفتند .

ما چون همه مان در شورای انقلاب مدت ها با هم کار کرده بودیم ، آن آدم قاطع ملاحظه ناپذیر صریح دقیق همواره اصول را به یاددارنده و نترس از درگیری ، رجایی بود . با همه آن آرامش این چنین ، باطن مبارزه گر و مقاومی داشت ، سرش را انداخته بود پایین ، علیرغم همه مخالفت ها و کارشکنی ها راهش را می رفت ومبارزه خودش را انجام می داد .

رجایی یک خصوصیت ممتاز دیگری داشت که این برای خود من همیشه به عنوان یک سرمشق بوده . در یک سخنرانی خیلی صریح و روشن گفت : من طرفدار حزب الله هستم .

آن روز اصطلاح حزب الله مثل امروز نبود ، امروز همه افتخار می کنند حزب اللهی اند . آن روز آن کسانی که هنوز کاملا از صحنه اداره فکر و سیاست این مملکت کنار نرفته بودند ، حزب الله را یک فحش می دانستند ، و یک بدگویی تلقی می کردند . حزب اللهی یعنی آن آدمی که در خدمت اهداف خدایی و انقلاب اسلامی ، بی محابا حرکت می کند . چیزی که از آن ملاحظه کند ، ندارد یا موجب ملاحظه اش نمی شود ؛ این حزب اللهی است . هرچه دارد می ریزد در طبق اخلاص .

عده ای هم هستند که اینها در درجه اول ، مسائل شخصی خودشان است ؛ چهره شدنشان ، مالشان ، حیثیتشان ، مکانت اجتماعی شان ؛ اینها حزب اللهی نیستند .

# خصوصیاتی از شهید آوینی

من تا مدت ها که روایت فتح پخش می شد ، اصلا شهید آوینی را نمی شناختم ؛ ولی از مشتری های همیشگی روایت فتح بودم . یعنی هرشب جمعه حتما می نشستم و این برنامه را نگاه می کردم . روی من تأثیر زیادی می گذاشت و می دیدم که این کلام چقدر اثر دارد . اسم روایت فتح را خود او انتخاب کرده بود . این اسم می تواند اشاره ای به این نکته باشد که روایت فتح است ، در حالی که ما همیشه فتح نظامی نداشتیم . این همه شکست داشتیم .

یک وقت همان جوانان آمدند پیش من ، در همان جلسه گفتم : این صدای نجیبی که اینها را بیان می کند ، چیز خیلی جالبی است ؛ این را نگه دارید .

خودش هم قاعدتا در آن جلسه بود . کسی هم به من نگفت که این آقاست … صدایی که بزرگ ترین حرف ها را می زد و خودش اعتقاد داشت . مثلا می گفت : این جوانان ما ، به راه های آسمان آشناترند تا به راه های زمین . این را چنان می گفت که گویا راه های آسمان را خودش رفته ، دیده و می داند که اینها آشناتر هستند .

# خصوصیاتی از مرحوم والی

آفت بزرگ ما می تواند خودنمایی و نشان دادن خود ، به خصوص بیش از آنچه که واقعیت دارد ، به حساب بیاید . برخی کار را نکرده ، تابلو می زنند . این فایده ای ندارد . بعضی جاها هست که هیچ تابلویی هم ندارد ، اما جوشش کار و حرکت آنجا فراوان است ، این با ارزش است . مرحوم حاج عبدالله والی از این نوع است ، زندگی و خانواده و زن و بچه و مادر و پدر و همه اینها را گذاشت اینجا ، رفت آنجا [بشاگرد] بی سر و صدا مشغول خدمت شد ، نه جایی ثبت کرد ، نه جایی تابلو زد . شما باید این جور کارهای بی سر وصدا و خاموش و خالصانه ، نه فقط برای شما پیش خدای متعال درجه و مرتبه درست می کند ، بلکه در کل بنای جمهوری اسلامی اثر می گذارد .

# کار برای خدا

عمر جورواجور می گذرد ؛ با خوشی ، با محنت ، با راحتی ، با ناراحتی ، با لذات ، با ترک لذات ، وقتی هم گذشت ، در پایان کار که انسان نگاه می کند ، آن واسطه چه لذت باشد چه محنت برای انسان هیچ فرقی نمی کند . لذت همان یک لحظه لذت است که انسان می برد ، بعد تمام می شود و هیچ نیست . و جمع بندی حاصل عمر ، چیزی که برای انسان می ماند ، کار برای خداست .

من کان لله کان الله له . و لینصرن الله من ینصره . این جمله عجیبی است ، لام قسم و نون تأکید ، حتما خدا کسانی را که نصرتش کنند ، بدون شک نصرت خواهد کرد.